

افغانستان

ترجمه جناب قاری عبدالله خان عضو انجمن
از مجله الهلال مصر

از نقطه نظر مطبوعات خارجه

شخص در کابل پایتخت دولت افغانستان مینار تاریخی را در عرصه وسیدی
ایستاده می بیند این مینار؛ یادگار سعادت و تذکار استقلال افغانستان
است که بعد از اشتهال نائره حرب با انگلیس در آغاز عهد امان الله خان گرفته اند
در (کتابه مینار با خط درشتی) نوشته اند؛ این مینار یادگار پایه داراست
از ظفرو فیروز مندی که مارشال نادر خان در حرب استقلال
بر انگلیس غالب آمده .

مارشال نادر خانی که ملکه افغانان شخص غیور او را بطل استقلال خود
میدانند حقیقه اعلیحضرت نادرشاه بوده که اخیراً از تلگرافها شنیدیم که
بدست طالب گنه گاری از اهالی افغان بشهادت رسید .

اعلیحضرت او از آغاز شباب در سلك نظام درآمد و در جنگ استقلال بین
انگلیس و افغانستان قاعد بزرگ قوه افغانی بود درین هنگام انگلیس برای
عقد صلح شروطی در میان نهاد و امان الله خان بوهم آنکه مبادا انگلیس
غالب آید مکتوبی باین قاعد بزرگ نوشت و در موضوع صلح با شروط مذکور
ازو استشاره خواست از انجا که شروط مذکور مبنی بر حمایه افغانستان

بود در جواب نوشت: تا وقتیکه يك رگی هم در جسم افغان پیدش و حرکت باشد، تسلیم شدن باین شروط عار و بی شرفی است. پس با قوه انگلیس در آویخته غالب آمد و انگلیس را ناچار بعقد صلح با شرفی نسبت با افغانستان نمود.

ولی امان الله خان بکیفیت استفاده ازین موهبت عظمی نرسید و برخلاف ملت رفنار نمود نادر خان او را بخطایش ملتفت ساخت متنبه نشد ناچار ازود درخواست نمود که چندی از افغانستان گوشه گیری اختیار کند پس بسفارت افغانستان در پاریس انتخاب کردید مدتی باین شغل قیام ورزیده اخیراً چون اعمال و اجراءات امان الله خان را موافق مفاد عموم نمیدید از سفارت هم خود را سبکدوش ساخت و در بقعه از بلاد فرانسه گوشه گیر شد.

تا اینکه امان الله خان از نخت فرود آمد و بچه سقای دزد بر نخت و تاج افغانستان تغلب نموده ظلم و فساد را بانتهای رسانید درین وقت اعلیحضرت نادر خان با اختلال صحیح خود اعزام نمود که مملکت را از شر بچه سقا نجات بخشد از راه کانال سویس بهند و از آنجا بحاشیه وطن آمد و بمجرد آمدن دید جمعیت بسیاری بدورش فراهم آمده پس قوه قوی پنجه ازان ترتیب داده بالشکر بچه سقا در آویخت تا آنکه غالب آمده مظفر و منصور بکابل در آمد ولی هنوز بچه سقا از شرارت دست برادر نگشته دامنه جنگ را امتداد بخشید تا اخیراً مغلوب و محبوس قوه نادری گردید.

درینوقت ملت افغان او را بشاهی برداشتند و اعلیحضرت او بعد از الحاح بسیاری از طرف قوم نخت شاهی را پذیرفت و نخت کاری که کرد آن بود که از

حقوق خود نسبت به بیچه سقا در گذشت ولی رؤسای قوم از حقوق خود ها نگذشته
اورا بجزای عملش رسانیدند .

اعلیحضرت نادرشاه پس از عروج بر او درنگ سلطنت بنظم و نسق امور پرداخته
اساس حکومت را روی قواعد و قوانین جدید گذاشت بعد ها قوه عسکری را
ترتیب داد و مجلس شورای ملی برپا نمود محکمه جهت قطع و فصل دعوی تجارقی و
مجلسی برای ترقی قوه حربی و جمعیتی برای احیای زبان افغانی دائر ساخت بر علاوه
بترمیم و تعمیر جاده ها و سرکها و تعمیر منازل و بنای شفاخانه ها و تفرجگاها
و غیره صرف مساعی نمود .

در هنگامی که عالم شرق عموماً و ملت افغان خصوصاً امید و آمال بسیاری
بوجود این پادشاه بزرگ می پروراندند اخیراً از دست خائنی جام شهادت را
نوشیدند افسوس که بیش از چار سال بر سر بر سلطنت استقرار نیافت و عمرش بیش
از پنجاه نبود .

ملت افغان طریق عمراً قیهارا پیش گرفتند چنانکه هنوز خبر شهادت او در بین چندان
شیوع نیافته بود که بنخلف او محمد ظاهر شاه در بدل پدر بیعت نمودند . در
آغاز گفته می شد که شاید برادران اعلیحضرت شهید باین شاه جوان بیعت نکنند
و شاید بعض آنان خیال شاهی در سر داشته باشند ولی اخبار رسمی خیلی بزودی آمد که جمیع
طبقات ملت از طبقه رجال بزرگ و تمام خاندان شاهی و برادران اعلیحضرت شهید
گرفته تابساتر مردم همه یکدل و یکزبان بشاه جوان بیعت نمودند .

این پادشاه از عمر بمرحله بیستم میباشد و در فرانسه با پدر خود چار سال یا چیزی

بیشتر یکجا اقامت ورزید و چون بافغانستان باز آمد در کابل بسلك مدرسه حربی در آمد و در سنه گذشته پس از تخصص بصنف پیاده و توپچی کاهیباب از مکتب برآمد و اعلیحضرت شهید او را اولاً وکیل وزارت حربی و بعدها وکیل فخری بوزارت معارف مقرر نموده بود ، غرض ازین وکالتها تجربه اعلیحضرت جوان بوده بشون مملکت ، این پادشاه ازدواج نموده اولاد دارد یکی از اعمام اعلیحضرت در عهد پدرش رئیس کابینه دولت بوده و حال نیز بهمان منصب بر قرار است .



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال صل مع علوم انسانی

لبود بجز از خواب و خوردن کار دیگر
چشم تو بسی خشک بود دامن تر

ای حرس ترا فکنده در دام خاطر
گفتی او تر و خشک قناعت کردم

سرما به راحت مهبیا گردد
گوبند که قطره قطره دریا گردد
قاری

دست تو به کار اگر توانا گردد
کیم کم بی فردای خود اندوخته نه